

امام علی(ع) و هنر

اگر هنر را ترسیم زیبای واقعیت‌ها بدانیم، چه کسی زیباتر از علی(ع) به ترسیم تابلوی حیات و روح بشر و چهره جامعه پرداخته است؟



وبلاگ < محدثی، جواد - قال علیّ (ع): إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ و خداوند زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد.؛

اگر هنر را ترسیم زیبای واقعیت‌ها بدانیم، چه کسی زیباتر از علی(ع) به ترسیم تابلوی حیات و روح بشر و چهره جامعه پرداخته است؟ اگر هنرمند را، صاحب بیانی نافذ و پیامی رسا بدانیم، کدام هنرمند چون علی(ع) شراره سخنش را تا ژرفای دل و جان و اندیشه مخاطب نفوذ می‌دهد و او را مشتعل می‌سازد؟

اگر هنر را به کارگیری عناصر ارتباطی در القای مفاهیم بدانیم، کدام بیان‌رسان از سخن و کلام علی(ع) در این زمینه است؟ اگر هنر را شناخت زیبایی و آفرینش زیبایی و جمال بدانیم، کدام دیده، زیباشناس‌تر از نگاه علی(ع) و کدام قدرت، پرتوان‌تر از جمال آفرینی فرزندان ابوطالب؟

آنچه در این جزوه می‌خوانید، نگاهی گذرا به مقوله هنر و مفهوم زیباشناسی از دید امام علی بن ابی‌طالب(ع) و در سخنان آن پیشوای جاودانه است. باشد که ژرف نگران و محققان را به کاوشی عمیق‌تر و جدی‌تر در این موضوع برانگیزد و گوشه‌ای از معارف دین را بنمایاند.

آنچه جوهره جمال و زیبایی را تشکیل می‌دهد، یعنی دقت، ظرافت، نازک کاری، دلربایی، توازن، هماهنگی، پیوند اجزاء، تناسب اشیاء و ... و به همین لحاظ، روح انسان را به سوی خود جذب می‌کند، در یک نگاه عمیق‌تر، فراتر از مادیات و محسوسات است.

زیبایی را تنها در ظریف کاری محسوس و تناسب و توازن رنگها، صداها و اجزای یک چیز نباید جستجو کرد. قلمرو جمال، فراتر از دنیای حسّ است.

نه جمال، تنها جمال صوری و زیبایی حسّی است، و نه هنر، فقط هنر مادی و محسوس.

اگر زیبایی را در نگاه بیننده جستجو کنیم، از زاویه دید علی(ع)، همه هستی زیباست و زیبایی هم تنها در صدا و چهره و منظره و خط خلاصه نمی‌شود. نگاه جمال شناس و جمال یاب آن حضرت، اعماق وجود رامی‌کاود و با نگاهی فراتر از مادیات، زیبایی را حتی در مفاهیم و مقوله‌های ذهنی، روحی و رفتاری هم درک می‌کند و آن را می‌ستاید و می‌شناساند. از این نظر و نگاه، حلم و بردباری، وقار، دانش، صدق و عفاف، زیباست و زیبایی است. این مفاهیم در کلمات علی(ع) اینگونه جلوه یافته است:

زینت باطن‌ها، زیباتر از زینت ظاهرهاست.

زینت، به زیبایی و نیکویی صواب و حقیقت است، نه به نیکویی لباس.

زیبایی مرد، حلم است.

زیبایی مرد، وقار اوست.

زیبایی مرد زیبایی و حسن درونی است.

بردباری، زینت اخلاق و رفتار است.

زیبایی خرد، زیبایی درون و برون است.

دانش، جمالی است که پنهان نمی‌ماند.

راستی، زیبایی انسان است و پایه ایمان.

و اینکه ... صدق و راستی، انسان را می‌آراید.

عفاف، زینت فقر است و سپاس، زینت توانگری.

زینت عبادت، خشوع است، زینت ریاست، بخشش و بزرگواری است، زینت علم، حلم و بردباری است، زینت حکومت، عدالت است

زیبایی آشکار، زیبایی چهره است، ولی زیبایی باطن، جمال درون است.

از مجموعه اینگونه سخنان می‌توان نتیجه گرفت که «#؛ زیبایی؛ در نگاه حضرت علی(ع) در زیبایی‌های صوتی، تصویری، حسّی و مادی خلاصه نمی‌شود و در عالم هستی بسیاری از زیبایی‌های فرا حسی وجود دارد که از آن به «#؛ جمال برین؛

یاد می‌کنیم و تحلیل مجموعه آنچه در نگاه علوی «زیبا« دیده می‌شود، از حوصله این نوشته مختصر بیرون است.

هنر گفتاری و نوشتاری

از مهمترین شاخه‌های هنر، که در آن واژه و تعبیر، برای بیان زیبا و نافذ و ماندگار مقصود و انتقال پیام و اندیشه به مخاطب به کار گرفته می‌شود، فن خطابه و هنر نگارش است. قلم و بیان، دو ابزار مهم در تأثیرگذاری بر دیگران به شمار می‌رود، آن هم نه هر نوشته و سخنی، بلکه نوشته‌های برخوردار از جلوه‌های ادب و هنر و گفته‌های سرشار از عناصر تأثیرگذار و جذاب و ماندگار.

آنچه در ادبیات و علم معانی و بیان به آن «فصاحت« و «بلاغت« گفته می‌شود و در علم بدیع، به صناعات ادبی اطلاق می‌شود، چه در گفتار و چه در نوشته‌های حضرت علی(ع) وجود دارد. علاوه بر آنکه آن حضرت نسبت به جاذبه‌های سخن، حرف و نظر دارد، خودش نیز در به‌کارگیری آن عناصر، سرآمد همگان است و امیر بیان و پیشوای بلاغت شمرده می‌شود.

درباره زیبایی سخن، چنین معیاری می‌دهد:
احسن الکلام ما زانه حسن النظام و فهمه الخاص و العام. زیباترین و بهترین سخن آن است که نظام نیکو آن را آراسته باشد و خواص و عموم مردم آن را بفهمند.

این تعبیر و معیار، در بردارنده همه ملاک‌های هنرمندی در ارائه یک کلام زیبا و سخن جاودانه و دلنشین است. آراستگی کلام به «حسن نظام«، همه علم بلاغت و فصاحت و خطابه را در برمی‌گیرد.

وی همچنین می‌فرماید:
آفة الکلام الاطالة. آفت سخن، طول دادن است.
این نیز اشاره به یکی از عوامل ضد جاذبه در گفتار است.

نوشته و سخن هر کس، میزان هنرمندی او را در «بیان فکر« و «ترسیم واقعیات« نشان می‌دهد. آنچه را که سعدی گفته است:
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

بر گرفته از این کلام حضرت امیر است که:
المرء مخبوء تحت لسانه. آدمی مخفی است در زیر زبان.

«گزیده‌گویی« یکی از هنرهای کلامی است. مردم از سخنان نغز، کوتاه و پر معنی استقبال می‌کنند و اینگونه کلمات، در حافظه‌ها می‌ماند و به ضرب المثل تبدیل می‌شود.

حضرت علی(ع) در این زمینه نیز هنری بی‌بدیل دارد، بخش سوم نهج البلاغه، «کلمات قصار« است. سخنان کوتاه و گویا و پرمعنای او شهرتی بسزا یافته است. در مجموعه دیگری از سخنان وی که به نام «غرر الحکم« معروف است، هزاران کلمه قصار می‌بینیم که در عین اختصار، دریایی از مفاهیم بلند را در خود جا داده است.

«ابن ابی‌الحدید« نیز در جلد بیستم شرح خود بر نهج البلاغه، افزون بر کلمات قصاری که در نهج البلاغه آمده است، تعداد 998 سخن کوتاه دیگر آورده که به آن امام بلاغت نسبت داده شده است.
کم گوی و گزیده‌گویی، چون دُرّتا از کم تو جهان شود پُر

براستی که کلمات قصار علی بن ابی‌طالب، چه در جاذبه‌های لفظی و تعبیری و چه از جهت غنای محتوایی، بسی ارجمند و جاودانه است.

گزیده‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت را که سید رضی گرد آورده است، نام «نهج البلاغه« بر آن نهاده است و راستی که شیوه و روش بلاغت و شیوایی گفتار و نوشتار را باید از علی(ع) آموخت و این کتاب جاودانه، تابلوی زیبایی از کلمات ماندگار آن پیشوای بلاغت و سخنوری است.

به گفته مؤرخان، خطبه‌های زیبای آن حضرت، حتی سالها پیش از آنکه سید رضی نهج البلاغه را گرد آورد، مورد توجه مردم بوده و صدها خطبه او را از حفظ داشتند و عده‌ای از سخنوران مشهور عرب گفته‌اند که فصاحت و سخنوری خویش را مدیون صد خطبه از

سخنان امیرالمؤمنین اند که در حافظه داشته اند.

جالب است بدانید که #171;ابن ابی الحدید؛ که از ادبای عرب و از مشهورترین شارحان نهج البلاغه است، درباره یکی از خطبه های امام علی(ع) که درباره مرگ و عوالم پس از آن و عبرت آموزی از درگذشتگان است، چنین اعتراف می کند: سوگند به کسی که همه امت ها به او سوگند می خورند، من این خطبه را در مدت پنجاه سال تا کنون بیش از هزار بار خوانده ام. هیچ بار آن را نخواندم مگر آنکه در من خشیت و خوف و پندی ایجاد کرد و در دلم تأثیر نهاد و مرا به لرزه آورد. هیچ بار در آن تأمل نکردم مگر آنکه به یاد مردگان از خویشاوندان و نزدیکان و دوستانم افتادم و چنین تصوّر کردم که آن را که حضرت به توصیف حالش پرداخته، خود من هستم. در این زمینه بسیار از خطبا و فصحا داد سخن داده اند و من آنها را مکرّر خوانده ام، ولی هیچ کدام، تأثیر کلام امیرالمؤمنین را بر من نداشته است

مگر #171;همام؛ نبود که وقتی توصیف حضرت را از ویژگیهای متقین شنید، تاب نیاورد، خروشی برآورد و قالب تهی کرد؟ با آنکه خودش به اصرار از حضرت خواسته بود که اهل تقوا را برایش وصف کند.

اینگونه است که سخن حضرت و جاذبه های کلامی او، اعصار و قرون را در نور دیده و هم به لحاظ ظرافت ها و هنرمندی های تعبیری در کلام او، و هم به خاطر مفاهیم بلند و ملکوتی سخنانش، در انحصار زمان خویش نمانده است و به جهت چند بطنی بودن آن کلمات و ابعاد تودرتو و ژرفش، در عصر غیرخودش هم مخاطب برای پیام های او فراوان است. اگر سخن حضرت علی(ع) را پایین تر از کلام خدا و فراتر از کلام بشر دانسته اند، تنها نه از حیث فصاحت و بعد ادبی، بلکه از نظر محتوای متعالی آن نیز چنین است.

ادیب فرهیخته و نویسنده فرزانه، استاد محمدرضا حکیمی، درباره #171;کلام جاودانه؛؛ آن حضرت، سخنها دارد و در آغاز نوشتارش می نویسد:

سخن گفتن درباره #171;سخن علی؛؛ نیز دشوار است، به همان اندازه که سخن گفتن درباره خود علی(ع). این #171;کلام جاودانه؛؛ را، کلامی باید تا آن را بشناساند و در سُرایش عظمت هایش روزگار بگذارد. اینجا پهنه ای و ژرفایی و عظمتی است بیگانه با نهایت ها. چه بشماران دانشمندان و فرزنانگان و ژرفنگرانی که خاموش ماندن را سخت تر دانستند و سکوت را گویاتر شمردند و چه بسیار فرهیختگان و سخنوران و شاعران که قهرمانان بزرگ و پیروز پهنه های سخن و سخنوری بودند، لیکن در این پهنه بیکران و عرصه سترگ نیارستند پویید

#171;خطابه؛؛، یکی از عمده ترین هنرهای گفتاری بشر از دیر زمان تا کنون بوده است، یعنی نوعی گفتار هیجان انگیز، تأثیرگذار، بازدارنده یا برانگیزنده، که هم عقل را قانع کند، هم دل را تسلیم سازد. فلاسفه ای چون ارسطو و افلاطون درباره این فن، کتاب نوشته و حدود آن را تعریف کرده اند. یونان قدیم و روم، خطیبان چیره دستی داشته اند، مانند دموستنس، کاتن، سیسرون، آگوستین، لوتر و در قرون بعدی کسانی مانند بوسوئه، بوردالوست، فنلن.

در دنیای عرب نیز، چه در عصر جاهلیت و چه پس از ظهور اسلام و سده های بعد، خطبای برجسته و نامداری بوده اند که می توان از کسانی چون: هانی بن قبیصه، اکثم بن صیفی، قس بن ساعده، کعب بن لؤی، ابن سَمَک، سعید بن اسماعیل نیشابوری، ابوعلی دقاق، ابن جوزی، اخطب خوارزم، ابن نباته و ... نام برد.

ابن نباته یکی از خطبای زبردست قرن چهارم است و خطابه هایش مشهور است. خطبه ای در برانگیختن بر جهاد دارد. امیرالمؤمنین(ع) نیز در خطبه 27 نهج البلاغه مردم را به جهاد برمی انگیزد و خطبه جهادیه او معروف است. ابن ابی الحدید، شارح نهج البلاغه این دو خطبه را با هم مقایسه می کند و می گوید:

#171;در خطبه ابن نباته را با خطبه امام مقایسه کنید و از دایرة انصاف دور نشوید، نسبت این دو با هم مانند نسبت شمشیر چوبین با تیغ پولادین است ...، خطبه ابن نباته، هر چند بهره هایی از صناعات بدیعی دارد، اما در حسیض زمین است و کلام امیرمؤمنان در اوج آسمان است؛؛.

می بینیم که حضرت علی(ع) در هنر سخنوری و خطابه نیز سرآمد است و اگر به او #171;بزرگترین خطیب تاریخ؛؛ لقب داده اند، گزاف نیست. و اگر او را #171;خداوند سخن در منبر و خداوند قلم در نهج البلاغه؛؛ شمرده اند، توصیفی بجاست. کیست که سخنان آن پیشوا را بخواند و بشنود و مسحور جاذبه های کلامی و شیفته گوهرهای درخشان نهفته در گنجینه کلمات مولا نشود؟!

ابن ابی الحدید، می گوید: معاویه که علی(ع) را بنیانگذار فصاحت برای قریش دانسته است، راست می گوید. اگر همه فصحا عرب در مجلسی گرد آیند و

این خطبه (اشاره به خطبة 216 که پیشتر از آن یاد شد) بر آنان تلاوت شود، همه در برابر آن به سجده خواهند افتاد، همان گونه که شاعران در مقابل مصرعی از شعر ««عدی بن رقا« به سجده افتادند، و وقتی علت را از آنان پرسیدند، گفتند: همان گونه که شما جای سجده واجب در قرآن را می شناسید، ما هم مواضع سجود در شعر را می شناسیم!

آنگاه در اشاره به جامعیت و چند بعدی بودن کلام علی و شخصیت علی (ع) می افزاید:
من همواره در شگفتم از مردی که به هنگامه نبرد، خطابه ای می خواند که طبع حماسی آن با سرشت شیران و پلنگان متناسب است و در همان حال، وقتی زبان به موعظه می گشاید، سخنی می گوید به سان سرشت راهبان تارک دنیا که هرگز نه گوشتی خورده و نه خونی ریخته اند. گاهی در چهره بسطام بن قیس و عتیبه بن حارث و عامر بن طفیل آشکار می شود، گاهی در صورت سقراط، فیلسوف یونانی، گاهی یوحنا و گاهی در سیمای الهی مسیح بن مریم!

موسیقی کلمات

هنرمند فصیح و بلیغ، در به کارگیری واژه ها و استخدام تعابیر و ساختار جملات، به تأثیر گذاری آهنگ کلمات در دل و جان شنونده و خواننده دقت می کند و از این موسیقی کلامی در نفوذ در اعماق روح مخاطب، بهره می گیرد.

یکی از رموز دلنشینی و اثر گذاری و جاذبه کلام علوی در همین نکته نهفته است. عرب زبانان ادیب و نکته سنج، به این حقیقت بیشتر واقفند و از آن لذت می برند. در اینجا به توصیف یکی از برجسته ترین ادبای عرب زبان مسیحی از کلام مولا اشاره می کنیم، که خود شیفته هنر بیانی آن حضرت است. آری...«جرج جرداق« وی در این باره می نویسد:

علی بن ابی طالب، از ذوق سرشار هنر و بیان زیبایی سخن آنچنان بهره ای دارد که او را در روزگاران از دیگران ممتاز ساخته است....
شکل سخن با مفهوم آن به هم در آمیخته است، بمانند گرمی با آتش و نور با خورشید و هوا با جو، و تو در برابر این سخن، چنانی که گویی در برابر سیل خروشان که می جوشد و دریایی که می توفد و تندبادی که می وزد و چون از روشنی هستی و زیبایی آفرینش سخن می گویند، چنان است که گویی بر صفحه جانت با قلمهایی از اختران آسمان می نگارد.

گفتارش چون شراره برق و خنده آسمان در شبهای تاریک زمستان است....

آهنگ در فرهنگ امام، ضرورتی فنی است که طبع اعجازگر امام آن را با هنر سخن گفتن در آمیخته، چنانکه گویی هر دو از پایگاه واحدی برخاسته اند که نثر را همچون شعر، به آهنگ و وزن می آراند و مفهوم کلام را با صورت لفظ و طبیعت سخن همراه می سازد.
از آهنگ سخن امام، نغمه هایی بر می خیزد که ترانه گفتار را به دیگر نغمه باز می گرداند و آنچنان گوش را می نوازد که هرگز آهنگهایی چنین موزون و دلنشین به گوش کسی نرسیده است....

در همه دوران های عربی هیچ کس در بلاغت سخن به پایگاه والای علی نرسیده است و گفتار نرم و دلنشین امام از مظاهر شخصیت برین اوست و همچنین بیان نیرومندی که از طبع سرشار و اعجاز اندیشه اش بر می خیزد و همه امتیازات پر ارج سخنوری را حائز است....

ذوق بلند و سرشار، بلاغت تسخیر کننده، ذخایر بی پایان دانش ممتاز، دلایل استوار، قدرت پرتوان اقناع و نبوغ در بدیهه گویی از برتری های خدادادی و بی نظیری است که تنها در شخصیت والای امام، تجلی کرده است....

الفاظ، گاهی چنان زیباست که گویی نسیم صبحگاهی بوی ارغوان به همراه دارد و گاه آهنگی به مانند فریاد جنگاوران در میدان نبرد و گاهی همچون شمشیر دودم، تند و برنده است و گاهی مانند نقاب بر چهره بعضی عواطف می افتد، تا از شدت و حرارتشان بکاهد و برخی گفتار، مثل خنده آسمان در شبهای تاریک زمستان است و برخی دیگر کوبنده است و سخنانی نیز مانند جویباری آرام است که از چشمه های صاف جریان می یابد....

سخنی که اگر بر دروازه دلها بکوبد، همچون تندری همه چیز را در هم می شکند و اگر تباهی و تبهکاران را بترساند، با صدایی مهیب و برقی چنده انفجار یابد و اگر دری به روی خرد و آگاهی مردم بگشاید، دیگر باب های استدلال را به رویشان فرو می بندد و اگر تو را به اندیشه بخواند، با پایگاه حس و ریشه اندیشه ها همراه گردد و به هر سویت که بخواهد بکشد و تو را به هستی پیوند دهد و همه نیروهای درونی ات را با هماهنگی و یگانگی بسیج کند....

نقل این سخن گر چه طولانی شد، ولی کلام ادیبی هنرمند و اهل ذوق است که شیفته مقام انسانی و بلاغت ادبی و شخصیت عظیم آن امام همام است و درباره آن حضرت، کتابی عظیم نگاشته است، و اعتراف او به جایگاه رفیع کلمات آهنگین و دلنشین علی (ع)، برای ما حجت است.

کلمات علی(ع) به زبان عربی است. آنچه هم از آهنگ واژه‌ها و موسیقی کلمات و هماهنگی تعبیر و دلنشینی تصاویر گفته شود، برای عرب زبانان و آشنایان به ادبیات عرب ملموس است. ترجمه فارسی سخنان امام، هرگز منتقل کننده آن زیبایی‌های واژگانی نیست. هر چند برخی از نویسندگان کوشیده‌اند تا ترجمه‌ای شیوا و ادبی و آهنگین از نهج البلاغه ارائه دهند، اما این کپی‌ها هرگز با اصل برابر نیست.

حضرت در پیامی نظامی به فرزندش محمد حنفیه چنین دستور می‌دهد:

کوهها اگر پراکنده شوند، تو پابرجا باش، دندانها را برهم بفشار، کاسه‌سر را به خداوند واگذار، پای را بر زمین استوار کن، به آخرین صف دشمن چشم بدوز، هیبت دشمن را از نظر دور کن و بدان که پیروزی از جانب خدای سبحان است.

تصویر بیانی از زیبایی‌ها و شگفتیها

جهان هستی پر از زیبایی‌ها و شگفتی‌هاست. خدای جمیل و توانا در عرصه وجود هنرنمایی کرده و همگان را به مشاهدۀ عجایب خلقت و مظاهر جمال دعوت کرده است.

با صدهزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را دیده‌های جمال شناس، اگر زبان و بیانی زیبا داشته باشد، می‌تواند این زیبایی‌ها را در منظر همه قرار دهد و عالمیان را از درک و مشاهدۀ این همه زیبایی و اتقان و نظم و شگفتی، به اعجاب وادارد و کامیاب سازد.

در سخنان حضرت علی(ع) نمونه‌های فراوانی وجود دارد که به کمک بیان هنرمندانه خویش، «عجایب صنع"; را در چشم انداز مشهود انسان قرار می‌دهد.

چون امیرالمؤمنین، نگاه زیباشناس دارد، زیبایی‌های هستی را بهتر درک می‌کند. جمال را در هر چیز به وضوح می‌بیند، در باران، در آسمان پرستاره، در حرکت سیارات، استواری کوهها، رویش بهار، خلقت طاووس، طبیعت، وزش باده‌ها، امواج دریا، وجود انسان، جهان فرشتگان و...

از این رهگذر، مردم را به جای تفکر در ذات خالق (که هرگز به جایی نمی‌رسد) به تدبّر و دقت در مخلوقات فرا می‌خواند و همه هستی را یک تابلوی بزرگ، پر از هزاران «آیه"; و «نشانه"; بر وجود خدای توانا و حکمت و تدبیر او می‌داند. هنر توصیف، از توابع علم بلاغت است. با این هنر، موجودات را آنگونه که هست می‌توان نمایاند و زوایای پنهان پدیده‌ها و شگفتی‌های دور از چشم سطحی نگران را می‌توان برجسته ساخت و حضرت علی(ع) چه خوب از این هنر بهره گرفته است و در خطبه‌های نهج البلاغه، با قلم موی کلمات، به ترسیم این تابلوهای هنری پرداخته است. این جزوه، هرگز گنجایش بحث گسترده در این زمینه را ندارد، تنها به اشاراتی بسنده می‌شود.

در خطبة اوّل نهج البلاغه، ترسیمی از خلقت هستی، نقش آب در پیدایش موجودات، فرشتگان، آفرینش آدم، ظهور انبیای الهی و بعثت پیامبر خاتم‌انجام گرفته است.

در خطبة 91 که به خطبة «اشباح"; معروف است، با زیباترین تعبیر به وصف خدای متعال، آسمان‌ها و شهاب‌ها و سیارات، فرشتگان، زمین، آب، کوهها، جوی‌ها، ابرها، دریاها، رعد و برق و باران، نور و روشنائی، فلسفه خلقت و راز بعثت و ... پرداخته است.

در خطبة 192 که به خطبة «قاصعه"; معروف است، با بیانی زیبا از اوصاف کبریایی خدا، آزمون الهی نسبت به فرشتگان، عصیان ابلیس، زشتی کبر، سرگذشت پیشینیان، فروتنی و خاکساری پیامبران، جلوة معنوی کعبه، سازندگی‌ها و کبرزایی‌های عبادات، زشتی عصبیت و غرور، عبرت از تاریخ، شرح مجاهدات خود با مشرکان و ... سخن گفته است. ترسیم خانه کعبه در این خطبه، از شاهکارهای توصیفی به شمار می‌آید.

در خطبه‌ای که به خلقت شگفت طاووس پرداخته است، ابتدا به ابداعات آفرینشی و نوآوری‌های خدا در پهنه خلقت و در آفرینش پرندگان مختلف پرداخته و همه را شواهدی روشن بر صنع لطیف و ظریف پروردگار و قدرت شگفت او می‌داند که هر کدام کافی است خردها و دلها را به توحید، نرم و رام سازد و از زیبایی جمال و تعدّد رنگها و دلربایی پرها و جذّابیت حرکات آن می‌گوید و می‌افزاید:

پره‌های طاووس از دو چیز پدید آمده است، یکی نی که مثل نقره سفیدپرداخته است، دیگری رشته‌های زرّین و زمردین که همچون هاله ازدو سمت آن رویداده است. اگر بخواهی آن را به رویدنی‌های زمین تشبیه کنی، همچون دسته گلی دیده‌پرور است که از بوته گل‌های گوناگون بهاران چیده شده است و اگر به جامه‌ها همانندش کنی مثل جامه‌های پر زروبر، یا همچون دیبای سبز ملیله دوزی شده و مروارید نشان است، یا مانند استبرقی که از یمن آورده‌اند و اگر آن را به‌زیب و زیورها تشبیه کنی، گویا نگین‌های رنگارنگی روی نیم‌دایرة‌سیمگون آراسته است. با ناز و ادا راه می‌رود و با دقت به بالها و دمش می‌نگرد. سرمست از زیبایی لباسش و جلوة سینه‌ریز

آراسته‌اش قهقهه‌سرمی دهد، اما همین که نگاهش به پاهایش می‌افتد، دردمندانه از عمق جان ناله سر می‌دهد، چرا که پاهایش همچون پای خروس دورگه، خاکستری و بدرنگ است و از قوزک پایش خاری پنهان بر دمیده‌است.

کاکلش همچون تاجی بر تارکش زیبا و تماشایی است و گلوی‌زیبایش مانند صُراحی است، از بالا که به سر می‌پیوندد، باریک است و از پایین که به روی شکم و سینه استوار می‌شود، پهن و برجسته و نیلی‌رنگ است. آفتاب که بر سینه‌اش می‌تابد، گویی چمنزار خرمی‌است پوشیده از آئینه‌های جلا یافته و به سبزه آمیخته. در شکاف گوش طاووس خطی نازک است به نازکی نیش قلم و به رنگ گل‌بابونه، سفید و یکنواخت که در میان سیاهی لاله گوشش جلوه‌ای ویژه دارد. کمتر رنگی است که طاووس از آن بهره‌ای نداشته باشد و به خود نیارسته وبا جلا دادن و پرداختنش آن را فریباتر نساخته باشد. رنگهای طاووس همانند گلهای پراکنده‌ای است که باران بهار و آفتاب تابستان دگرگونش نمی‌سازد....

و این توصیف دقیق و ظریف ادامه می‌یابد و در پایان به قدرت‌نمایی خداداد آفرینش منتهی می‌شود که زبان و بیان ستایشگران و وصف‌کنندگان از درک و بیان و ترسیمش ناتوان است و پای خرد در گِل نشسته و زبان در وصفش بسته است و در ادامه به ترسیم بهشت و نعمتها و زیبایی‌هایش می‌پردازد.

در خطبه‌ای دیگر (خطبة 185) به شگفتیهای خلقت حیوانات دیگری همچون مورچه و ملخ می‌پردازد و می‌فرماید:

به مورچه بنگرید! با این جثه کوچک و اندام ریز و شکل هماهنگ و دقیق که با نگاه چشم نمی‌توان به ظرافتش راه یافت و با اندیشه به آن پی‌برد، چگونه روی زمین راه می‌رود، برای خوراکش تلاش می‌کند، دانه‌ها را به لانه برده، انبار می‌کند، در تابستان گرم، توشه زمستان سرد فراهم می‌سازد، خداوند روزی او را به فراخور حالش فراهم ساخته‌است و از او هم غافل نیست، حتی اگر لابه‌لای گل خشک بلولدا روی سنگ‌خارا راه رود. به دستگاه گوارش او بیندیشید، به سر و چشم و گوش و گردن و شکم و پهلوهایش بنگرید، خلقتی عجیب و وصف‌ناپذیر خواهید دید. خدای توانا او را روی چهار دست و پای نازکش برپا داشته و به جنب و جوش واداشته‌است. آفریننده این حیوان ظریف و آن نخل‌بزرگ و پیراج، یکی است

در ادامه به جلوه‌هایی از مظهر قدرت خداوند در طبیعت و آسمان و آب و هوا و ماه و خورشید و گیاهان و درختان می‌پردازد و درس توحید می‌دهد و باز به آفرینش 171؛ ملخ؛ اشاره دارد:

اگر بخواهی درباره ملخ برایت بگویم، که خداوند برای او دو چشم سرخ قرار داده و در آن‌ها دو حدقه ماه‌گون و تابان. گوشه‌هایش پنهان و دهانش همچون گل خندان است. حواسش را تند و قوی و دندانهایش را برای بریدن و جویدن تیز ساخته و دستهایش را مثل داس آفریده که کشاورزان در کشتزارهایشان از آن می‌هراسند و هر چه می‌کوشند، توان دفع آن را ندارند. کشت را بی پروا درو می‌کند و می‌خورد و کام می‌جوید، در حالی که همه خلقت و اندامش به اندازه یک انگشت کوچک هم نیست! منزه است خدایی که آنچه در آسمانها و زمین است، خاضعانه سر بر آستان او نهاده‌اند و طوق طاعت به گردن افکنده و گوش به فرمان اویند. روزی همه را تعیین کرده و شماره پرها و حتی دم‌زدن آنها را هم می‌داند و آنها را که بر آب پامی‌زنند یا بر زمین ره می‌پویند می‌داند و می‌شناسد، این کلاغ است و آن عقاب، این کبوتر است و آن شترمرغ. به هر پرنده نامی داده و روزی بخشیده و ابرها و باران‌ها را واداشته که زمین را سیراب کنند و گیاهان را برویاند و بر طراوت آنها بیفزایند.

باز هم در خطبه‌ای دیگر، نشانی از عظمت قدرت الهی را در خلقت 171؛ خفاش؛ نشان می‌دهد و می‌فرماید:

از لطایف صنع پروردگار و شگفتیهای آفرینش او و حکمت‌های پیچیده‌اش، یکی هم همین خفاش‌هاست که روشنایی که هرچیز رامی‌گشاید، برای آنان چشم آزار است و تاریکی که چشم هر بیننده را فرو می‌بندد، دیدگان آنها را باز و بینا می‌کند! دیدگانی که از نور فروزان خورشید نمی‌توانند هنگام پرواز به این سو و آن سو بهره گیرند، از گشت و گذار در آفتاب روی برمی‌تابند و در گریز از نور، در پناهگاه‌هایشان می‌خوابند، روزها پلکها بر حدقه‌ها می‌افکنند و شب را چراغ راهشان ساخته، در پی رز و روزی به تلاش می‌پردازند، تیرگی شب، مانع عبور شبانه آنان نیست. باز چون خورشید نقاب از چهره برمی‌گیرد و فروغ روزانه آغاز می‌شود به سوراخ‌هایشان می‌خزند و پلک بر هم می‌نهند و دست‌آورد شبانه را می‌خورند. منزه است خدایی که شب را برای خفاش، روز معاش‌آور ساخته و روز را مایه آرامش و قرارش پرداخته و بالهایی از جنس گوشت همچون گوش برایش قرار داده، بدون پیر هرگاه بخواهد می‌پرد و در پی حاجت خود می‌رود. بالهایی که پر و نی‌پر در آنها نیست، اما رگ و ریشه‌هایی در آن آشکار است، بالهایی نه نرم و نازک که هنگام پرواز پاره شوند و نه سخت و زمخت، که از سنگینی‌شان پرواز نتوانند

موارد فراوان دیگری در کلام علی(ع) دیده می‌شود که به ترسیم هنرمندانه و دقیق و ظریف پدیده‌های جوّی، حیوانات صحرائی، رفتارهای انسانی، روحیات بشر، صحنه‌های رزم و ... پرداخته و صنعت توصیف را به اوج خود رسانده‌است.

یکی از نمونه‌های هنرمندی در اندیشه و بیان و قلم، قدرت « تمثیل « است. در اصطلاح ادبی، تمثیل آن است که برای تفهیم بهتر موضوعات و مباحث عقلی و فلسفی و حتی اعتقادی و اخلاقی، از مثالهای محسوس و ملموس استفاده شود تا آن نکته معقول، به کمک یک مثال محسوس بهتر فهمیده شود. تمثیل، یا تشبیه معقول به محسوس، در ادبیات فارسی و شعر هم به عنوان یک « سبک « مطرح است و در « سبک هندی «؛ اغلب از اینگونه تمثیل‌ها استفاده می‌شود، مثل این شعر:

من از روییدن خار سر دیوار دانستم که ناکس کس نمی‌گردد به این بالانشینی‌ها
و بیشتر چنین است که نکته‌ای عقلی و معنوی در مصرع اوّل مطرح می‌شود و در مصرع دوم یک تمثیل محسوس برای آن آورده می‌شود. مثل این شعر صائب:

نیست درمان مردم کج بحث را جز خامشی‌ماهی لب بسته، خون در دل کند قلاب را

یا این شعر دیگر از او:

به خاموشی توان شد گوهر اسرار را محرم صدف تا بست از گفتار لب، شد مخزن دریا

بهره‌گیری از تمثیل در آیات قرآن و روایات اهل بیت و کلمات انبیای الهی بسیار است و اینگونه مثل‌ها همراه با توضیح و شرح، به صورت‌های مختلف تدوین و چاپ شده است. به خاطر تأثیرگذاری تمثیل و کمک به فهم بهتر مطلب و به یادماندن و بر دل نشستن، ادیبان خوش ذوق و گویندگان باقریحه از تمثیل بهره‌های فراوانی برده‌اند و حکایات تمثیلی که در « مثنوی « آمده، یکی از این نمونه‌هاست. برخی از عالمان دین نیز از این شیوه در تبلیغات مذهبی بهره گرفته و می‌گیرند و موفقیت در بهره‌گیری از این شیوه، نتیجه ذوق سرشار و نگاه نکته‌بین و طبع لطیف و هنرمند است.

در کلمات حضرت علی(ع) نمونه‌های فراوانی از تمثیلات دیده می‌شود که به چند مورد اشاره می‌شود:
اما مثل الدنيا مثل الحیة، لیّن مسّها، قاتِلُ سَمّها'

مثل دنیا مثل مار است، که لمس کردن آن نرم و خوشایند است، اما زهر آن کشنده است. فریب خورده جاهل به سوی آن جذب می‌شود، اما عاقل فرزانه از آن می‌گریزد.

به برخی دیگر از این تمثیلات (بدون آوردن متن عربی حدیث) توجه کنید:

مثل آل محمد، همچون ستارگان آسمان است که هرگاه ستاره‌ای غروب می‌کند، ستاره‌ای دیگر طلوع می‌نماید.
مثل من در میان شما، مثل چراغی در تاریکی است که هر کس نزد این چراغ آید، از فروغ آن بهره می‌گیرد.
مثل کسانی که دنیا را خوب شناخته‌اند، همچون مسافرانی‌اند که از منزلگاه ویران و خشک، دل کنده و به آبادانی روی آورند. ولی کسانی که فریب دنیا خورده و از آخرت دل کنده‌اند، به کسانی می‌مانند که در منزلگاهی پر نعمت بوده‌اند و به جای خشک و بی‌توشه رو کرده‌اند.

مثل دنیا و آخرت، مثل مردی است که دو زن دارد، هرگاه یکی از آن دورا راضی کند، زن دیگر از او می‌رنجد.
مثل دنیا مثل سایه توست، که اگر بایستی سایه هم می‌ایستد. و اگر دنبال سایه‌ات بروی از تو دور می‌شود.
مثل منافق، مانند گیاه حنظل است، که برگهایش سبز و خرم است، اما طعم آن تلخ است. و مثل مؤمن مانند ترنج است که هم بوی آن و هم طعم آن خوش و نیکوست.

کسی که سرپرست قومی می‌شود، باید پیش از مردم خودش را درست و استوار کند، وگرنه مثل کسی خواهد بود که می‌خواهد سایه یک چوب راراست کند، پیش از آنکه خود آن چوب را راست سازد.

حکومت و پادشاهی مثل رودخانه‌ای بزرگ است که نه‌رها و جدول‌هایی از آن منشعب می‌شود. اگر آب رودخانه شیرین باشد، آب نه‌رها هم شیرین است و اگر آن شور باشد، این‌ها هم شور است.

شگفت است که وقتی در تاریکی غذایی جلوی مردم می‌گذارند، چراغ روشن می‌کنند تا ببینند چه چیزی وارد شکمشان می‌شود، ولی وقتی غذای جان به آنان عرضه می‌شود، چراغ فکرشان را روشن نمی‌کنند تا از پیامدهای جهل و گناه سالم بمانند.
طناب‌های ضخیم، از نخهای نازک بافته می‌شود و یک قلعه و آبادی مستحکم از خشت به وجود می‌آید و یک جرقة کوچک، شهری بزرگ را به آتش می‌کشد.

اگر برادر و دوستی داشتی که از آن رفاقت، چندان خشنود نبودی، آن را بر مردم فاش مکن، زیرا همین دوست (که خیلی هم مورد پسند تو نیست) مثل شمشیر گند در خانه انسان است، که دشمن را می‌ترساند، در حالی که دشمن نمی‌داند آن شمشیر، گند است یا تیز!

دنیا و آخرت مثل مشرق و مغرب می‌مانند که هر کس به سمت هر کدام برود، از آن یکی دور می‌شود. دنیا دوستی و آخرت دوستی نیز چنین است.

کسی که دعوت می‌کند ولی خودش عمل نمی‌کند، مثل تیراندازی است که بدون زه، تیر می‌افکند (که جلو نخواهد رفت). حضرت علی(ع) به کسی که درباره دشمنش به نحوی سخن چینی می‌کرد که به زیان خودش هم بود، فرمود:

تو مثل کسی هستی که بر خودش نیزه می‌زند، تا نوک نیزه، فردی را که پشت سر او سوار بر مرکب شده، بکشد.

گزینش دوست، مثل وصله‌ای است که برای لباس انتخاب می‌کنی. پس این وصله را هم شکل و همسان انتخاب کن. اینها نمونه‌هایی چند، از انبوه تمثیل‌هایی است که درسخان امیرمؤمنان به کار رفته و در نهج البلاغه، از این دست تمثیلات، فراوان است و قدرت امام را بر استخدام مثالهای محسوس برای تفهیم مطالب عقلی می‌رساند و نشانه چیره‌دستی آن پیشوای بلاغت و سخنوری در بهره‌گیری از این هنر است.

شعر

شعراز هنرهای کلامی محسوب می‌شود. از آنجاکه جوهر تخیل و توصیف و تشبیه و نازک خیالی و لطیف گویی و نکته سنجی و گزیده گویی، هنر شاعران است و به کارگیری عنصر وزن و آهنگ در شعر، از اولیات آن است، شاعر را هنرمندی می‌توان شمرد که ابزار کارش واژه است و با قدرت خیال، از واژه‌ها پیکر تراشی می‌کند و با کلمات به نقاشی می‌پردازد و با تسلط بر وزن و قافیه و صناعات ادبی و مراعات ایجاز در کلام و عروض در آهنگ، تصویری بدیع ارائه می‌دهد. به قول ابراهیم عبدالقادر مازنی از شعرای مصر: نقاشی، شعر ساکت است و شعر، نقاشی گویاست.

نه در صدد تعریف شعریم، نه بیان اقسام یا اهمیت آن. پس از توضیحی که درباره بعد هنری شعر گذشت، به هنر شعری امیرالمؤمنین(ع) اشاره می‌کنیم.

حضرت علی(ع) هم شاعری چیره‌دست بود، هم شعرشناس ماهری به‌شمار می‌آمد، هم شاعرشناس دقیقی بود، هم خودش سروده‌های فراوان دارد، هم در ضمن نامه‌ها و خطبه‌ها، به شعر شاعران عرب تمثیل جسته و شاهد آورده‌است و این آشنایی گسترده او را با سروده‌های شاعران دیگر می‌رساند.

آن حضرت، به تناسب مضمون و نکته‌ای که بیان می‌کند، گاهی شعری از شاعری می‌آورد. در خطبه‌ها و نامه‌های متعددی از نهج البلاغه، نمونه‌هایی را می‌توان دید.

شعر شناسی و نقد و ارزیابی شعر، از ویژگیهای دیگر آن حضرت است. از علی(ع) می‌پرسند:

سرآمد همه شاعران کیست؟ امام در پاسخ می‌فرماید: هر چند شاعران همه در یک وادی راه نیپموده‌اند که بتوان پیشتاز را شناخت، لیکن اگر از تعیین شاعرترین شاعران چاره‌ای نباشد، سرآمد آنان آن پادشاه گمراه (یعنی امرء القیس) است.

شعر مطلوب از دیدگاه امیرالمؤمنین(ع) آن است که هم شاعر آن از نظر فکری و اعتقادی در مسیر صحیح و حق باشد، هم سروده‌ها از نظر محتوا ارزشمند و پر نکته باشد. این را از سخن آن حضرت درباره سروده‌های پدرش حضرت ابوطالب می‌توان به دست آورد. نقل شده است که حضرت علی(ع) دوست داشت و خوشش می‌آمد که شعر ابوطالب نقل و مدون شود و می‌فرمود شعر ابوطالب را یاد بگیرید و به فرزندان‌تان یاد دهید، چرا که او بردین خدا بود و در شعر او نیز دانش فراوانی نهفته است.

این معیار ارزش‌گذاری امام برای شعر ابوطالب، بسیار ارزنده و راهگشاست، تا در ارزیابی آثار ادبی و شعری، قضاوت درستی داشته باشیم.

اما درباره اشعار خود آن حضرت، به یقین سروده‌هایی داشته و در مناسبت‌های گوناگون شعر گفته و خوانده است. حتی دیوانی منسوب به امیرالمؤمنین(ع) است که حاوی 1500 بیت در مفاهیم اخلاقی و موضوعات اندرز آمیز است، هر چند عده‌ای انتساب این دیوان را به آن حضرت مورد خدشه قرار داده و نپذیرفته‌اند، اما در اصل شاعر بودن امام، شبهه‌ای نیست و نمونه‌های فراوانی در کتب حدیث و سیره از اشعار علی(ع) نقل شده است.

شعر از هنرهای رایج و پسندیده نزد عرب در همه دوره‌ها بوده است. پیشوایان دین نیز که از هر جهت سرآمد روزگار بودند، در زمینه شعر هم این برتری را داشتند. امام علی از این جهت نیز پیشوا و الگوست.

مرحوم علامه امینی در کتاب «الغدیر»؛¹⁷¹ وقتی به بیان سروده‌های شاعران درباره حادثه غدیر و فضایل امیرالمؤمنین می‌پردازد، به عنوان تبرک از نام مقدس علی بن ابی‌طالب (ع) آغاز می‌کند که فصیح‌ترین عرب و داناترین مردم به مفاهیم کلام عرب است و اشعاری از او می‌آورد.

در کتاب «معجم اشعار المعصومین»؛¹⁷¹ نیز، مجموعه اشعاری که در کتاب بحارالانوار علامه مجلسی از معصومین نقل شده، گردآوری شده و مفصل‌ترین بخش این کتاب، به اشعار علی بن ابی‌طالب اختصاص دارد (حدود 90 صفحه). امام علی (ع) هم خودش قریحه شعری داشت، هم از آنجا که پدر بزرگوارش ابوطالب شاعر بود، این میراث ادبی و ذوق شعری به فرزند هم‌سرایت کرده بود.

هنر خط

خوشنویسی یکی از هنرهای رایج همه دوره‌ها بوده است و خطاطان هنرمند، بسیاری از کتابها، کتیبه‌ها، لوح‌ها، فرمانها و معابد و مساجد را عرصه هنرنمایی خویش ساخته‌اند.

هنر خوشنویسی، هم نشانه ظرافت روح و زنده بودن حس زیباشناسی و زیبا آفرینی است، هم به آثار مکتوب، جلوه و جلای ماندگار می‌بخشد و هم برای خطاطان، منشأ درآمد و تأمین معاش است و آنچه در این هنر مهم است، شناخت سطح و خط و حسن ترکیب کلمات و توازن حروف و آراستن فضای خالی و امتداد کلمه‌ها و فاصله سطور و راست بودن خط است.

علی (ع) در تشویق به خوشنویسی فرموده است:

علیکم بحسن الخط فانه من مفاتیح الرزق.

بر شما باد به خط زیبا؛¹⁷¹ خط؛ چرا که آن از کلیده‌های روزی است.

آنچه مهم است، شناختن و به کار بستن معیارها و موازین زیبایی خط است و در برخی روایات به آنها اشاره شده است. حتی از زبان پیامبر اکرم (ص) نیز اینگونه روایات نقل شده است:

در ظرف مرکب (دوات) لایقه بینداز، قلم را به صورت مایل بر صفحه قرار بده، حرف باء در «بسم‌الله»؛¹⁷¹ را بر کرسی بنشان و «سین»؛¹⁷¹ را مشخص کن، حرف «میم»؛¹⁷¹ را کور مکن (و آن را به صورت توخالی بنویس) و کلمه «الله»؛¹⁷¹ را زیبا و نیکو بنویس، «الرحمن»؛¹⁷¹ را کشیده بنویس و «الرحیم»؛¹⁷¹ را آشکار بنگار.

نکات مطرح شده در این حدیث، از نظر خطاطان هنرمند بسیار حائز اهمیت و دقیق است. ذوق و اهتمام خوشنویسان در طول تاریخ در نگار متون مذهبی بویژه قرآن و بخصوص «بسم‌الله»؛¹⁷¹ همیشه آثار ارزشمند و جاویدان آفریده است و گاهی هنرمندان ما نمایشگاهی از تابلوهای زیبای خود را عرضه می‌کنند که «بسم‌الله الرحمن الرحیم»؛¹⁷¹ را به شکلهای مختلف و با ابداعات و نوآوری‌های خطاطی نگاشته‌اند.

نظیر این توصیه درباره چگونگی قلم و نحوه نگارش حروف و ترکیب کلمات و سطور، در روایاتی از امیرالمؤمنین (ع) هم روایت شده است.

از آن حضرت است که: خط، نشانه است، هر چه واضح‌تر باشد نیکوتر و زیباتر است.

آن حضرت به شخصی نگاه کرد که «بسم‌الله الرحمن الرحیم»؛¹⁷¹ می‌نوشت، فرمود:

آن را نیکو بنویس، هر که بسم‌الله را خوب بنویسد آموخته می‌شود.

در توصیه‌ای که علی (ع) به کاتب خود «عبیدالله بن ابی‌رافع»؛¹⁷¹ در مورد نحوه نگارش داشت، چنین فرمود:

الْق دَوَاتِكْ وَ اِطْلُ جِلْقَةً قَلَمِكْ وَ فَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ وَ قَرِّطْ بَيْنَ الْحُرُوفِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

در دوات خود لایقه بینداز، نوک قلم را دراز بگیر، میان سطرها را فاصله بینداز، حروف را نزدیک به هم بنویس، که مراعات این نکات، برای زیبایی خط نیکوتر است.

دقت علی بن ابی طالب (ع) به چگونگی مرکب خطاطی و نوک قلم و فاصله سطور و نزدیکی حروف و ترکیب زیبای کلمات و نقشی که این امور در پدید آوردن زیبایی برای خط دارد از این حدیث مشهود است و جلوه‌ای از روح هنری آن امام را نشان می‌دهد.

آنچه خواندید، نگاهی گذرا به برخی از جلوه‌های هنر در سخنان علی (ع) بود و بی‌شک، مصادیق و نمونه‌ها به این موارد منحصر نمی‌شود. مثلاً کاربرد رنگ در کلام و نگاهی که یک سخنور به دنیای رنگها دارد، هنرمندانه است. در احادیث آن حضرت، توصیفات که برای به کار گیری رنگهای مختلف وجود دارد، جای تأمل و بررسی است.

همچنین نقش حکایت و داستان به عنوان یکی از هنرها نباید مورد غفلت قرار گیرد. آن امام در نهج البلاغه در موارد متعددی به بیان هنرمندانه سرگذشت اشخاص و اقوام و گروهها می‌پردازد و در دلنشین و مؤثر ساختن بیان خویش بر مخاطبان از این عنصر بهره می‌گیرد. این موضوع نیز حایز اهمیت است.

اگر هنر رزم را هم یکی از هنرها به‌شمار آوریم - که واقعاً نیز چنین است نحوه جنگاوری‌های آن حضرت و هنر رزمیدنش در میدانها با هماوردها، نیز سخنان، پیامها و نکته‌های رزمی که دارد از اهمیت خاصی برخوردار است.

انسان زیستن و روح را لطیف ساختن نیز هنر مردان خداست که علی (ع) در این عرصه هم به هنرها آراسته است. به دلیل رعایت اختصار، از این موضوعات چشم می‌پوشیم و به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

منابع:

- آمدی، عبدالواحد: غررالحکم، چاپ دانشگاه تهران.
- ابن ابی‌الحدید: شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، مصر.
- امینی، عبدالحسین: الغدیر، (ج 2)، دارالکتب العربی، بیروت.
- بنیاد نهج البلاغه: یادنامه کنگره نهج البلاغه، تهران.
- جرداق، جرج: شگفتی‌های نهج البلاغه، ترجمه فخرالدین حجازی، بعثت.
- حکیمی، محمدرضا: کلام جاودانه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- عاملی، حر: وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
- متقی هندی، علی: کنز العمال، (ج 10)، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت.
- مرتضوی، محمدمهدی: بازار دانش، انتشارات علامه، قم.
- مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی: معجم اشعار المعصومین، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
- نوری، میرزا حسین: مستدرک وسائل الشیعه، نجف.
- یوسف، مصر: الفنون الجمیله، مصر.